

## نمادشناسی حیوان گاو

فاطمه اشرف<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از عناصر خلقت، که به دلیل نقش بنیادی و جایگاه ویژه‌اش در زندگی انسان باستان مورد توجه جدی ملت‌های کهن بوده و بر همین اساس، اسطوره‌ها و باورهای متعددی پیرامون موجودیت او پدید آمده است، گاو اسطوره‌های است. وابستگی انسان به گاو وحشی را می‌توان با نگاهی به نقاشی‌های غارهای پیش از تاریخ در سراسر جهان دریافت. حال سوال اینجاست که این حیوان، در ایران و سایر تمدن‌های کهن نماد چه چیزی بوده است؟ در ایران باستان و سایر ملل این حیوان دارای نقش توتمی بوده و از آنجا که نماد باروری، زایش و آب میباشد و در پیوند نزدیک با کشاورزی قرار دارد، جنبه اساطیری به خود گرفته و در جایگاه بسیاری از خدایان مورد پرستش و احترام بوده است. این نقش ویژه و نمادین را همچنین، در ادبیات و هنرهای بصری سایر ملل میتوان مشاهده نمود. تحقیق حاضر، از نوع تحقیقات بنیادی بوده و به روش توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است. روش گردآوری اطلاعات، در این تحقیق، به روش کتابخانه‌ای و واقعی انجام گرفته است. پردازش اطلاعات در این تحقیق نیز، به صورت تحلیلی-استنتاجی می‌باشد.

### کلید واژه‌ها

نماد گاو، گاوهای اساطیری، گاو در ادبیات، گاو در سایر ملل.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ هنر جهان اسلام، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

اساطیر دنیای تجلی ایدئال‌ها، حقیقت‌ها و ارزش‌های مطلق یک دوره، یک قوم یا اصولاً نوع بشر است و نخستین شکل علم فرضیه‌پردازی درباره چگونگی پیدایش جهان و الگویی از باورهاست که زمینه اخلاقی دارند و به زندگی معنا می‌دهند. راهیابی اسطوره گاو به حماسه‌های ایرانی و جاودانه شدن در جامه شعر و ادب، تصویری از باورها و معتقدات دیرین ایرانی را درباره انسان و گیتی ارائه می‌کند. وقتی با عنصر اسطوره‌ای گاو سر و کار داریم باید هم به گاو نر و هم به گاو ماده بپردازیم. هر چند که گاهی این هر دو یک نقش را می‌پذیرند و با هم در ارتباطند. گاو نر نماد اصل مذکر و نیروی زایش، حاصل خیزی، زمین و قدرت است. کشتن گاو نر در سال نو مظهر مرگ زمستان و تولید نیروی حیاتی و آفریننده است. پرستش گاو نر، رسمی عمده در مصر، خاورمیانه باستان، شرق مدیترانه و هندوستان بوده و از آنجا به یونان و روم و بخش‌هایی از اروپا نیز سرایت کرد. در بسیاری از اماکن پرستش گاو نر، مربوط به مادر-الهه میشد. در اسطوره‌های ایرانی هم تداعی گرما و ابرهای بارانزا و باروری است. گاو ماده گاهی به عنوان مادر کبیر مطرح است. نیروی مولد زمین و تولید مثل، ایزد بانوان ماه است. در آیین هندو، مظهر باروری و زمین و فور و نعمت است. غریزه مادری را هم تداعی می‌کند. گاو نمادی از نبرد نور و

تاریکی و خوبی و بدی است. این گاو است که با شیر خود فریدون را می‌پروراند که بنیان‌گذار پادشاهی ایرانی است و به نهادی از قدرت‌گیری دوباره نور و خوبی در برابر تاریکی و بدی تبدیل می‌شود. با بررسی نماد گاو در طول ادوار و در منابع متعدد ادبی و دینی به یک کهن‌الگو از این حیوان می‌توان دست یافت. روانشناس برجسته «کارل گوستاو یونگ»<sup>۲</sup> در کتاب «قهرمان» خود ضمن تحلیل روانکاوانه قربانی گاو به دست میترا در فرهنگ ایرانی، آن را نشانی از قربانی کردن جسم و شهوت برای دستیابی به تعالی روح و یکی شدن با روح آفرینش می‌داند. ما در نمادها زندگی می‌کنیم و جهانی از نمادها در ما زندگی می‌کنند. مطالعه هرچه بیشتر نمادها، ضرورت درک و بازآفرینی و رمزگشایی مفاهیم موجود در نمادها را آشکار می‌گرداند. چراکه، این مطالعات، به شناخت بیشتر بشر از خود منجر می‌گردد.

در رابطه با نماد شناسی حیوانات اساطیری و بویژه حیوان گاو تحقیقات گسترده و متعددی انجام پذیرفته است. در کتاب‌های دانشنامه اساطیر جهان (۱۳۸۹) ترجمه ابولقاسم اسماعیل‌پور، فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی (۱۳۸۱) نوشته منیژه عبداللهی و نشانه شناسی کهن‌الگوها در هنر ایران و سرزمین‌های همجوار (۱۳۹۶) نوشته صدرالدین طاهری، که به صورت اجمالی به بررسی نمادهای حیوانی و گیاهی پرداخته شده، این

نماد نیز، به عنوان کهن‌الگویی اساطیری مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. ابولقاسم دادور و مهتاب مبینی نیز، در مقاله بررسی تطبیقی نقش گاو در اساطیر و هنر ایران و هند (۱۳۷۸)، به طور تخصصی به بررسی این نماد در تمدن و هنر هند و تطبیق آن با هنر ایران پرداخته‌اند. در حوزه بررسی مطالعه این نماد در سایر تمدن‌ها مقاله دیگری نیز، تحت عنوان بررسی تطبیقی اسطوره گاو در اساطیر ملل مختلف (۱۳۹۰)، به قلم کریم و صدیقه سجادی‌راد موجود است که به بررسی نماد این حیوان در ملل مصر، سومر، هند و یونان می‌پردازد. نمادها، به سبب گستره معنایی وسیع خود در ادبیات و منابع ادبی جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده‌اند. گاو نیز، به سبب نقش توتمی در زندگی انسان، در منابع ادبی و دینی چنین جایگاهی دارد. مقالات نقش تمثیلی حیوانات در روند داستان‌های شاهنامه (۱۳۹۴)، نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی (۱۳۹۳)، توتم در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه با تکیه منظومه‌های گرشاسب‌نامه، سام‌نامه، کوش‌نامه، برزنامه (۱۳۹۶)، ردپای اساطیر در داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه (۱۳۸۷) و ردپای گاو آیین‌ها و باورهای کهن در شعر خاقانی (۱۳۸۸) به بررسی این نماد در منابع ادبی و دینی پرداخته‌اند. هم‌چنین، مطالعه آثار هنری دارای نقش گاو نیز، یکی دیگر از موضوعات

پژوهش در حوزه نمادشناسی می‌باشد. واکاوی نگاره و انگاره انسان - گاو بالدار در تخت جمشید و کاخ خرساباد (۱۳۹۲) و خوانش نشانه‌شناسانه نقوش جام‌های مارلیک (جام گاو بالدار و جام افسانه زندگی) (۱۳۹۲) از نمونه‌های این نوع مطالعات می‌باشد.

### ... نماد گاو

گاو معمولاً نگهبانی است که از مراکز یا گنج یا دروازه‌ها حفاظت می‌کند و دافع شر است. جیمز هال<sup>۳</sup> بر این عقیده است که سر گاو نر مهمترین بخش گاو است که نیروی حیاتی دارد و به مفهوم قربانی و مرگ است. باروری گله‌ها و حاصلخیزی زمین با گاو نمادین شده‌است و گاوهای بالدار نگهبان ارواح‌اند و بسیاری از ایزدان و خدایان آنها با گاو نر مرتبط بوده‌اند. گاو نر معمولاً نماد خدای قیم شهر به شمار می‌رفت. گاهی نماد گاو نر، وابسته به آلت رجولیت آن است. میرچا ایلیاده<sup>۴</sup> نیز بر این باور است که خدایان رودخانه‌ها در یونان بیشتر به صورت ورزا (گاو نر) پدیدار می‌شوند. ورزا گاو و صاعقه، از روزگاری بس کهن به اتفاق، رموز خدایان طوفان و رعد و باران بوده‌اند. بانگ و نعره ورزاگاو در فرهنگ‌های کهن با طوفان و رعد برابر شمرده می‌شود و هر دو تجلی نیروی بارورکننده به شمار می‌روند. گاوچرانی یا اربه‌کشی گاوهای نر مظهر جنگجوی شمسی است. بسیاری از ظروف و میگساری و ریتون‌ها

را به شکل سر گاو درست می‌کردند و عقیده داشتند که قدرت درون آن به کسی که آن را می‌نوشد، منتقل می‌شود. علامت گاو با نام ثور یکی از صورت‌های فلکی به شمار می‌آید و احیای بهار را نوید می‌دهد. گاو نماد ماه و شیر نماد خورشید است. فائق آمدن شیر بر گاو، فائق آمدن خورشید بر ماه و روز بر شب و روشنایی بر تاریکی است. انگیزه اصلی مراسم قربانی گاو در آیین میترا، که آغاز بهار است، نمایش معجزه تکوین و رویش مجدد دوباره جهان است. بر همین اساس، بر اثر کشته شدن گاو، خورش بر زمین جریان پیدا می‌کند و بر اثر آن گیاهان می‌رویند و جانوران پدید می‌آیند. هم‌چنین، در آیین میترا نیز بخشوده شدن گناهان و تطهیر بدن بواسطه‌ی خون گاو نر قربانی شده بود. در مدخل معابد هندو متعلق به خدای «شیوا»، گاوی قرار دارد که زنانی که وارد این معبد می‌شوند، به بیضه‌های آن دست می‌مالند تا بارور شوند. در اساطیر ایرانی نیز گاو، با ابر و بارندگی و باران پیوند دارد. در بعضی روایات، زن جانشین این عناصر می‌گردد، در اسطوره‌های نبرد پهلوان با اژدها، پهلوان، پس از کشتن اژدها، آب و یا گاو و یا زن را آزاد کرده و این چنین موجب نابودی قحطی و خشکسالی می‌شود. جالب است که درباره ارتباط گاو، زن و باروری، هنوز هم در ایران، مراسمی نمادین برپا می‌شود: «رابطه زن، گاو شیرده و باران، که مهرداد بهار<sup>۵</sup> و ویدن گرن<sup>۶</sup>، هردو به آن

اشاره می‌کنند، قابل مقایسه است با آیین گاو ربایی که در فصل‌های کم‌آبی در غرب ایران و روستای اطراف کرمانشاه هنوز اجرا می‌کنند. زنان روستایی، گاوهای روستای همسایه را آن‌گاه که آن‌ها خود را به خواب زده‌اند، می‌دزدند و می‌برند و زنان روستای دزد زده با چوبدست و چون جنگاوران می‌روند و در حالی که زنان روستای گاو دزد در طویله‌ها از خود صدای گاو در می‌آورند تا آنها را به اشتباه بیندازند، گاوهای ربوده شده را می‌ربایند و باز می‌آورند. با این آیین نمایشی که با اطلاع در روستای سراسر، توسط زنان اجرا می‌شود، امیدوارند باران بیبارد (کرمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵۷).

گاو گاهی به طور مستقیم نماد ماه است. بعضی اوقات با بز همراه است و گاه درخت ماه را نگهبانی می‌کند. که قبلاً بزهای متعلق به ماه نگهبان آن بوده‌اند. گاو نر تجسد ماه شناخته می‌شد چرا که شاخ‌هایش هویتی مشابه با هلال ماه دارد. از این رو به ارابه ماه-خدا- بسته می‌شود. در اوستا ماه و گاو نر یکتا آفریده عملاً مترادف و جانشین یکدیگر بودند. چرا که گاو یکتا آفریده‌ی زندگی بخش بود. در مصر باستان نیز ماه را می‌پرستیدند و گاو را رمز و نماد آن می‌دانستند.

پرستیدن گاو تنها به اساطیر مصر مربوط نمی‌شود بلکه طوایفی از اعراب نیز ماه را می‌پرستند و دو شاخ گاو را یادآور هلال ماه می‌دانستند. در باورهای ایران باستان، به دلیل

ماه پرست بودن، از میان حیوانات گاو نماد ماه و شاخ آن یادآور هلال ماه شناخته می‌شد. پیوند گاو و ماه در بندهش هم آمده است: «پس اهریمن بر گاو آمد، و گاو نخستین را از پای درآورد و به سوی نیمروز بر دست راست افتاد، روان گاو پذیرفت که نطفه‌اش در ماه پالوده شود، این روشنگری ماه است که به کیهان تابد. چنین می‌گوید که ماه گوسپند تخمه است، زیرا آئینه گاوان و گوسپندان، به ماه پایه ایستد» (محرمی و نامور، ۱۳۹۴: ۵۰).

کهن‌ترین بازنمایی‌های گاو در هنر ایران را می‌توان در آثار یافت شده از هزاره چهارم پ.م در چغامیش، تل‌باکون و تپه‌حصار باز-یافت. گاو در این آثار فربه، با شاخ‌های بلند و همبسته با زمین تصویر شده است. روی کوزه‌های سفالین زیویه گاو پای گیاه زندگی زانو زده است، گاو بر عاج کندهای زیویه نیز نقش شده است. بر روی جام زرین حسنلو، آثار بدست آمده از مارلیک و املش و همچنین مفرغ‌های لرستان این نماد به چشم می‌خورد (طاهری، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۸).

از کاوش‌هایی که در شهر سوخته نیز انجام شده است باستان شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که مردم این شهر گاو را می‌پرستیدند. بر روی ظروف سنگی جیرفت گاوهای کوهان‌دار باشکوه بسیار تصویر شده‌اند. بر روی یکی از این نگاره‌ها دو گاو و زمین سرسبز زیر پایشان را ابرها در برگرفته‌اند. همین کارها را همزمان به شکلی

ساده‌تر می‌توان در هنر شهداد بازیافت. یکی از شاهکارهای هنری شوش تکوک سیمینی به سان گاو نشسته است که قدمت آن به ۳۰۰۰ پیش از میلاد می‌رسد. از عیلام میانه جامی مفرغین به دست آمده که سرهای گاوان تنومندی از آن بیرون زده است (همان، ۱۰۹).

ایلامی‌ها هم در معبد چغازنبیل مجسمه گاو را نگه‌داری و پرستش می‌کرده‌اند. البته با وجود کتیبه موجود در مجسمه که از اونتاش‌گال می‌باشد، این گاو برای قربانی بوده است. در تخت جمشید، نقش گاو در سرستون‌های تخت جمشید و هم در درگاه کاخ ملل به کار رفته است. که متأثر از هنر میانرودان و آشور است. در نقش شیر گاو شکن هم نقش گاو دیده می‌شود. گاو در هنر هخامنشی پاینده و نگهدارنده به شمار می‌رفت و به همین دلیل در سرستون‌ها و درگاه‌ها به کار رفته است. دو گاو پشت به هم بر روی یک انگشتر از گنجینه جیحون و ترکیبی از سر سه گاو بر روی یک مهر از دیگر نقش‌مایه‌های هنر هخامنشی هستند. پیکره‌های کوچک تزیینی گاو نیز در این دوران ساخته می‌شده‌اند. از دوره ساسانی تکوکی سیمین، با سر گاو در دست است که بدنه‌اش بسان سر یک زن ساخته شده و تاثیر هنر هندی در ساخت آن آشکار است (همان، ۱۱۰).

انسان - گاوهای بالدار حافظ نمادهای حیات هستند. آنها در خرساباد حافظ جان شاه، برترین نماد حامی حیات و در تخت

جمشید، حافظ برکت‌اند. همچنین، انسان - گاوهای بالدار درگاه‌ها، منزلتی والاتر از جایگاه شاهنشاهی دارند. ضمن اینکه در محدوده معابد، نیازی به حفاظت توسط این موجود نیست. انسان - گاو بالدارهای آشوری با سه جفت شاخ از نمونه دو جفت شاخی، قدرتمندتر هستند که موجودات نیمه الهی و کاهن اعظم در خرساباد آنها را همراهی می‌کنند (فرزان فر، ۱۳۹۲: ۳۱).

جام طلای گاو بالدار مارلیک، بدلیل ارزش ویژه هنری، یگانگی و کیفیت ساخت و پرداخت نقوش بی‌همتای آن نماد تمدن عظیم است. نقوش کلی این جام دو جفت گاو بالدار است که در نزدیکی یک درخت تزئینی و روبروی هم به صورت قرینه، قرار گرفته‌اند.

این دو گاو در حال بالا رفتن از درخت در دو طرف قرار دارند. گاو از ریشه زندگی ساخته شده‌است و بالدار بودن آن نشان از محافظت از طریق نیروی مقدس نیلوفر است. در همنشینی گاو و نیلوفر نوعی نیروی معنوی جهت صعود به بالا بوجود می‌آید. در این جام نمایش آفرینش و زندگی و اعتقاد به دنیای پس از مرگ مشهود است (معقولی و کشتکار، ۱۳۹۴: ۵۹).

### ... ریشه‌شناسی واژه گاو

کلمه گاو (در اوستایی gao) از ریشه gav است و gava به معنی گاو نر و نیز ترکیب gava-daene برای نامیدن گاو ماده به کار رفته‌است. کلمه گاو یا gao به معنی «جانوران سودمند و چارپایان

همچنین به معنی مادر زمین و روان زمین، اطلاق شده‌است (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۸۴۵). در نوشتارهای زرتشتی اولین موجودی که اهورامزدا آفریده گاو سفید بوده و زایش مادی جهان از تخمه او انجام گرفته است.

### ... ریشه‌شناسی واژه گاو

در اسطوره آفرینش جهان در ایران نیز وقتی گاو یکتا آفریده می‌میرد، روان گاو به اورمزد گله می‌کند که چرا با پاس نداشتن گاو، گیاهان و آب‌ها را خشکانیده‌است. «چون گاو یکتا آفریده در گذشت بر دست افتاد. کیومرث پس از اینکه در گذشت بر دست چپ، گوشوارون که روان گاو یکتا آفریده‌است به هرمزد گله کرد که تو سالاری آفریدگان را به که هشتی که زمین را لرزه افتاد و گیاه خشک و آب آزرده شد؟ ...» در ادامه همین اسطوره از لاشه گاو یکتا آفریده، غلات و گیاهان دارویی می‌روید (کرمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵۸).

ژاله آموزگار<sup>۷</sup> در کتاب تاریخ اساطیری ایران نماد گاو را بدین نحو تحلیل می‌نماید که، اگر آفرینش هستی را طبق روایات اوستا بازنگری کنیم، اسطوره مقدس گاو در نقاب‌های شخصیتی گوناگون و مثبت چهره می‌نماید که پس از بیان نقش‌ها ارزش وی در چرایی آفرینش برجسته می‌گردد. اهورامزدا آسمان را روشن، پهناور و به دیدگاه انسان باستانی به صورت سنگ، الماس، فلز و... می‌آفریند

و نمونه برتر انسان را با آفرینش کیومرث (گیومرتن، زنده میرا) رقم می‌زند. این موجود کهن نماینده کامل انسان‌هاست و لقب اهلَو Ahlaw دارد و در کنار سایر پیش نمونه‌های آفرینش ظهور می‌یابد. آفرینش «ایوک داد» همزمان با خلق کیومرث در دو سوی رودخانه «وه‌دائینی» صورت گرفت و این حیوان برای یاری رساندن او به مجموعه کیهانی دعوت شده بود. بر پایه یک روایت کهن‌تر، مهر این گاو را قربانی می‌کند تا از اجزای آن آفرینش صورت گیرد و طبق روایت بندهشن، اهریمنی آن را می‌کشد. بنابر بندهش وقتی گاو یکتا آفریده در گذشت، نطفه او به ماه پایه بالا رفت و در آنجا پالوده شد و از آن یک جفت گاو نر و ماده آفریده شد که نسل همه حیوانات از آن است؛ از مغز او نیز که بر زمین پراکنده بود، پنجاه و پنج نوع دانه و دوازده نوع گیاه رویید.

دمیری<sup>۸</sup> در کتاب حياه الحيوان الكبرى داستان اساطیری آفرینش زمین و قرار گرفتن و ثبات یافتن آن را به تفصیل آورده است؛ گاو با چهار هزار چشم، گوش، بینی و زبان که فاصله گام‌هایش به اندازه ۵۰۰ سال راه بوده و زمین را بر پشت و بالای شاخ خود حمل می‌کرده است. در اسطوره‌های مربوط به دوران پیش از زردشت، خدایی را می‌شناسیم که تنها وظیفه او آفریدن «گاو» است و گئوس تشه" (آفریدگار گاو) نامیده می‌شود (قربانی زرین، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

گاو از جمله حیوانات توتمی است که در اوستا و اسطوره‌های ایران باستان نقش اصلی دارد. این حیوان، توتم مشترک فرهنگ هند و آریایی و از مهم‌ترین چارپایان اهلی است. آریایی‌ها گوشت گاو را نمی‌خورند و گاو را قربانی نمی‌کنند. در اوستا نیز کشتن این حیوان منع شده است. زرتشت در مراسم دینی مخالف فدیة خونین و قربانی است که نزد آریایی‌ها (آیین مهر) معمول بوده است، به همین جهت آنها را نفرین می‌کند.

گاو یکتا آفریده، پنجمین آفریده اهورا مزدا، در اوستا جزء یکی از پاکان سه‌گانه، گاو و اسب و هوم، به شمار می‌رود. ارزش و تقدس گاو در ایران باستان با نوع زندگی کشاورزی و دامپروری آنها در پیوند است گاو افزون بر اینکه اساس تغذیه به شمار می‌رفته است، در زندگی کشاورزی آن روز نیز یاری بسیار مهم برای انسان بود و عمل زراعت و شخم زدن را بر عهده داشت. اشاره به انواع گاوها و فعالیت‌های وابسته به آن در اساطیر ایران و فرهنگ هند و اروپایی، باعث شده است تا محققان به این باور برسند که گاو‌داری اصلی‌ترین فعالیت هند و اروپاییان نخستین و مهم‌تر از کشت غلات بوده است. این نوع زندگی شبانی و کشاورزی، تقدس گاو و توتم بودن این حیوان را در اندیشه ایرانیان بیشتر نمایان می‌کند (ستاری و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۵). بهار در کتاب اساطیر ایران گناه جمشید را در آن بیان می‌دارد که او گوشت گاو را برای

خوردن مردمان آورد و این گناه باعث شد فره از او دور شود.

بر اساس باورهای مهردینان، میترا بنا به درخواست خدایان به کشتن گاو نخستین اقدام کرد. میترا به گاو نخستین حمله کرد. پس از کشمکش فراوان، گاو خسته و فرسوده گشت. میترا بر پشت گاو در حالی که شاخ‌هایش را گرفته بود، به غاری رفت. اما گاو در هنگامی مناسب گریخت و به بیشه‌زاری که چراگاهش بود، رفت. میترا از این چراگاه کوهستانی آگاه نبود. به همین جهت خورشید پیک خود را که شاهین یا کلاغ بود نزد میترا فرستاد و بر پنهان‌گاه گاو آگاهش ساخت. پس میترا دگربار به تشویق خورشید و پیکش، گاو را دستگیر ساخته، برخلاف میلش و به اکراه در حالی که انگشت در بینی گاو کرده سرش را به پس کشیده و با خنجر پهلویش را می‌درد. چون میترا گاو را می‌کشد، معجزه‌ی تکوین به وقوع می‌پیوندد و از بدنش خوشه‌های گندم و درخت تاک و انواع گیاهان بیرون می‌آید (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۸۵۳).

بر اساس نقوش و تصاویر بازمانده در مهرابه‌ها و معابد مهری و نیز بر اساس باورهای زرتشتی، پس از آنکه گاو کشته می‌شود و از خون و نطفه از انواع گیاهان و حیوانات پدید می‌آیند و آفرینش هر مزدی آغاز می‌شود، اهریمن که معجزه تکوین را می‌بیند، به عوامل خود دستور می‌دهد تا به لاشه گاو هجوم برده و این سرچشمه زندگی را تباه سازند و به

سم آلوده نمایند. در تصاویر و نقوش برجسته مهری کژدمی دیده می‌شود که خود را به بیضه گاو می‌رساند تا اندام تولید او را آلوده و تباه کند و نیز ماری که خود را به محل جریان خون گاو رسانده و خون را می‌لیسد. همچنین، پیروان آیین مهر هر ساله طی مراسمی بسیار پیچیده و پر رمز و راز با حضور مغان، جشنی برپا می‌نموده‌اند که سنت محوری این جشن، قربانی نمودن گاو به دست مغ بزرگ بوده‌است. مریدان خون گاو را بر صورت و بدن خود می‌مالیده‌اند و سپس بر سر سفره‌ای که به یاد مراسم شام آخر مهر با یارانش قبل از عروج یا همان عشاء ربانی، برپا می‌شده‌است، از خون و گوشت گاو می‌خورده‌اند و نیز به شرابخواری می‌پرداخته‌اند. حتی وقتی امکان قربانی کردن گاو برای پیروان آیین وجود نداشته‌است، این حالت را با گذاشتن قرص نان و شراب بر سفره، به عنوان نمادهایی از گوشت و خون گاو نخستین که به دست میترا کشته شده بود، برگزار می‌کرده‌اند (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

در پیکره‌های مهر، شیر بر سینه میترا نقش بسته است و این خدای مهری با کله شیر تصویر می‌شود. نمادگرایی این آیین مبتنی بر تناوب دوره‌ای مرگ و زندگی دوباره و وحدت دائمی با اصل زندگی است. در واقع این آیین مظهر پیروزی بر طبیعت جانوری انسان و زندگی به واسطه مرگ است. مرگ



از زندگی جدایی‌ناپذیر است و گاو نر می‌تواند نماد مرگ نیز باشد و یک جنبه سوگ و خاک‌سپاری را نیز عرضه می‌کند.

### ... گاو در منابع دینی

نام یشت نهم درواگوش است که در اوستا «گاوش» و در فارسی «گوش» گفته می‌شود. «گوش» در اوستا «گئوش» یا «گئو» است؛ به معنی گاو؛ که فرشته حافظ چهارپایان از آن گرفته شده است.

در بندهشتن هم چنین از «تیشتر» به عنوان یاریگر خرد مقدس یاد شده است که یکی از صورت‌هایش گاو نری بود به نام ورز او که به مدت ده شبانه‌روز باران شدیدی باراند.

در یشت ۱۴ آمده است که بهرام ۱۰ تجسم دارد که یک تجسم او گاو نر زردگوش زرین شاخ است که به شکل‌های تیشتر شباهت دارد (دادور و مبینی، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

«گاو شریشوگ» که سمبل آب، باران و طوفان است. در یک سرود روحانی ایران باستان، از آن به عنوان منبع وفور و عامل تمام خوبی‌ها نام برده شده است. او یک گاو پرنده است، و نقش محافظت را در اساطیر ایران داراست و از سه آتش مقدس حفاظت می‌کند.

موجود دیگری که شباهت به انسان گاو‌بالدار در اساطیر ایران دارد، گوپت‌شاه است. در توصیف آن گفته شده که نیمی از او انسان و نیمی گاو است. گوپت‌شاه نیز با وظیفه حفاظت همراه است و می‌توان آن را حافظ

برکت به واسطه حفاظت از شریشوگ دانست (فرزان فر، ۱۳۹۲: ۳۷).

گاو «هدایوش» به گفته گزیده‌های زاد سپرم، «گاو» است که در آخرالزمان در مراسم سوشیانس و یارانش کشته می‌شود و از آن خوراک بی‌مرگی تهیه می‌کنند و به مردم می‌دهند و همه مردم جاویدان می‌شوند» (سجادی راد، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۴). در بعضی منابع گفته شده که این همان شریشوگ است.

سوره بقره، (به معنای سوره گاو ماده) دومین و بزرگ‌ترین سوره کتاب قرآن است و ۲۸۶ آیه دارد. بیشتر آیات این سوره در مدینه و پس از هجرت نازل شده است. در آیات ۵۱ تا ۵۵ سوره بقره و ۸۵ تا ۹۰ سوره طه به گوساله سامری اشاره شده است. آنگاه که حضرت موسی (ع) بر علیه فرعون قیام نمود و با قومش از رود نیل به سلامت گذشت و به وادی سینا رسید، چون به امر خدا چهل شبانه‌روز از قوم خویش جدا شد و به قصد عبادت حق تعالی به کوه طور رفت، سامری زرگر که یکی از اقربای او بود، از زرهای غنایم فرعونیان گاوی ساخته بود و مردم را به پرستش آن وا داشته بود. در ادامه داستان حضرت موسی (ع) در قرآن کریم، آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره بقره، چنین آمده است که خداوند به حضرت موسی (ع) وحی کرد که به قومش بگویند، می‌بایست در راه خدا گاوی قربانی کنند.

گاو سرخ (عبری: פרה אדומה) پاره آدوماه)

که گوساله سرخ نیز نامیده می‌شود نام گاوی است که در کتاب مقدس ذکر شده‌است و اسرائیلی‌ها به دستور خداوند آنرا قربانی کرده و از خاکستر آن برای پاکسازی افرادی که با یک جسد در تماس بودند استفاده می‌کردند.

### ... گاو در منابع ادبی ایرانی

بر اساس باورهای نجومی کهن ایرانیان، برج ثور که در متون مختلف به آن گاو فلک، گاو آسمان و گاو گردون نیز گفته‌اند، یکی از صور دوازده‌گانه منطقه البروج، میان حمل و جوزا (است) و آن چون نیم گاوی تخیل شده که رو به سوی مشرق و پشت به مغرب دارد و یکصد و چهل و یک ستاره بر آن رصد کرده‌اند و ثریا و عین الثور در این صورت باشد و بودن آفتاب در این برج به اردیبهشت (نیسان سریانی) باشد و بیت‌الشرف ماه در آن است (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

گاو «مرزیاب» نیز از گاوهای داستانی است. برطبق گفته زادسپرم؛ اهورامزدا برای پایان دادن جنگ، گاوی بزرگ آفرید که [مرزا] ایران و توران بر پشت آن پیدا بود و در بیشه‌ای نگهداری می‌شد و در هنگام جنگ به وسیله آن گاو، مرزها شناخته می‌شدند.

در داستان نبرد توران با ایران، آفرینش گاوی بزرگ که سامان و مرز به واسطه او دانسته می‌شد. دستور کاووس به سریت مبنی بر کشتن آن گاو، عذاب وجدان سریت و سرانجام کشته شدن سریت به دست پری سگ پیکره

که در گزیده‌های زادسپرم آمده‌است، بسیار خواندنی و به گونه‌ای مرتبط با نبرد گاو و سگ است (قربانی زرین، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

در اساطیر و افسانه‌های کهن ایرانی از گاو دیگری نیز با نام‌های گاومین با گاو ماهی یاد شده است. در غیاث اللغات، آنندراج و لغت‌نامه دهخدا، و بندهشن، آن را گاوی دانسته‌اند که زمین بر روی شاخ‌های او، و او بر پشت ماهی بزرگی است. گاو ماهی در شمار باشندگانی است که از گاو یکتا آفریده هستی می‌یابد و بدین روایت گاو ماهی، گاو بزرگی است که در تمام دریاها وجود دارد و هنگامی که بانگ می‌زند، همه ماهیان باردار و همه باشندگان زیبا نگار دچار سقط جنین می‌شوند و هرگاه گاو خسته و زمین را از شاخی به شاخ دیگر می‌افکند، زمین لرزه پدید می‌آید (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

گنج گاو نیز نام گنجی است از گنج‌های جمشید، پادشاه نامی ایران که در زمان بهرام گور به صورتی کاملاً اتفاقی کشف شد. گویند دهقانی زراعت را آب می‌داد. ناگاه سوراخی به هم رسید و آب‌ها تمام به آن سوراخ می‌رفت و صدایی عجیب از آن سوراخ برمی‌آمد. دهقان به نزد بهرام آمد و احوال را گفت. بهرام به آنجا رفته، فرمود آنجا را کنند. عمارتی پیدا شد پس عالی، اشاره به موبد کرد که درآی به این خانه. چون درآمد دو گاومیش دید از طلا ساخته بودند و چشم‌های آنها را از نار و سیب و امرود زرین

کرده و درون میوه‌های زرین را پر از مروارید ساخته بودند و در پیش سر گاومیش آخوری از طلا بسته بودند و آنها را پر از جواهر قیمتی نموده و بر گاومیش‌ها نام جمشید کنده بودند و بر اطراف گاومیش‌ها اقسام جانوران پرنده و چرنده از طلا ساخته و مرصع کرده بودند، خبر به بهرام آورد. بهرام فرمود تمام آن گنج را به مستحقین و مردمان کم‌بضاعت دادند و در ممالک او مستحق و پریشان‌نماند که صاحب سامان نشد (همان، ۱۵۱).

در آثارالباقیه ابوریحان بیرونی<sup>۹</sup>، نیز به پیوستگی گاو با ایزدمهر اشاره شده‌است و جشن مهرگان و روز مهر با گاو سفید به عنوان نماد فراوانی بازتابانده شده‌است. هم‌چنین ابوریحان بیرونی در این کتاب می‌گوید: در این شب (شب شانزدهم مهر) بر کوه اعظم شبح گاو سفیدی دیده می‌شود و اگر این گاو دو مرتبه صدا برآورد سال فراوانی است و اگر یک مرتبه صدا کند، خشکسالی خواهدبود. ایرانیان قدیم هم‌چنین تصور می‌کردند که گردونه ماه به وسیله گاوی از نور که دو شاخ طلایی و ده پای نقره‌ای دارد کشیده می‌شود. این گردونه در شب شانزدهم دی‌ماه یک ساعت ظاهر می‌شود. کسی که آن را مشاهده کند هر حاجتی بخواهد کامروا می‌شود.

در شاهنامه و داستان‌های ایرانی، فریدون بیش از همه با گاو پیوند دارد. این پیوند از دو جهت برقرار می‌شود؛ هم از جهت نام و این که در نسب‌نامه او کلمه گاو تکرار می‌شود

و هم از آن جهت که دایه فریدون که در کودکی او را دور از چشم دشمن می‌پروراند، گاو برمایه (برمایه، برمایون) است و در واقع از گناهان نابخشودنی ضحاک که بارها فریدون به آن اشاره می‌کند، کشتن همین گاو است. علاوه بر آن سلاح مخصوص فریدون، گرزهی گاو سر است که طرح و نقشه آن را فریدون تهیه می‌کند و در جنگ نهایی با ضحاک، آن را به همراه دارد. پیوند پهلوان با گاو در شاهنامه به ماجرای فریدون پایان نمی‌پذیرد، بلکه بعد از او پهلوانان دیگری همچون سهراب و بهرام گور و حتی در مواردی خاص پهلوانان غیرایرانی از جمله کاموس کشانی با گرز گاوسر ظاهر شده‌اند. موبدان زردشتی نیز گرز گاووسار مهر را در جایگاه نماد جنگ و ستیز با نیروهای شر و بدی با خود داشتند. بنابر روایت کوش نامه<sup>۱۰</sup>، شخصی به نام «برماین»، وزیر سلکت، که شکل تغییر یافته گاو برمایه شاهنامه می‌تواند باشد، فریدون را پرورش می‌دهد کامداد، وزیر آبتین، بعد از آزمودن سلکت و برماین، پرورش فریدون را به آنها می‌سپارد و در گفتار عوام، برمایه همان برماین است (ستاری و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۶).

در یکی دیگر از داستان‌های شاهنامه از این جانور به عنوان وسیله‌ای برای از بین بردن جانوری اهریمنی استفاده می‌شود. به این گونه که اسکندر برای از پا در آوردن اژدهایی که روزی پنج گاو خوراک اوست فرمان می‌دهد تا پوست پنج گاو را از نفت

و زهر می‌انبارند و گاوها را به نزدیکی اژدها می‌برند اژدها به سوی گاوان می‌شتابد و به خوردنشان می‌آغازد و سرانجام نفت و زهر درون پوست‌ها کار او را می‌سازد. همچنین در یکی از داستان‌ها از پوست گاو برای شکنجه استفاده شده، ماجرا از این قرار است که به پیشنهاد هوم پس از ناپدید شدن افراسیاب در چیچست، گرسیوز را می‌آورند و خام گاو را بر کتف‌هایش می‌دوزند. گرسیوز از این شکنجه به فریاد می‌آید و عاطفه افراسیاب به شنیدن ضجه برادر خویش تحریک می‌شود و خود را به وی می‌نمایاند و از سر درد با وی سخن می‌گوید. در این میان هوم به دیدن وی توفیق می‌یابد و شتابان دستگیرش می‌کند (عباس زاده و جباری، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

در گرشاسب‌نامه<sup>۱۱</sup> نیز، تقدیس و ارج گاو مشاهده می‌شود؛ آنجاکه مهرج شاه به پاس قدردانی از تلاش‌ها و جنگ‌های گرشاسب در مقابل دشمنان، تندیس از گاو به او هدیه می‌دهد و شانزده هزار گاو و هزار اسب زرین ستام به او پیشکش می‌کند (ستاری و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۶).

در تاریخ برمکیان<sup>۱۲</sup> نیز درباره ویژگی دو مهره که بر شکل دو گاو ساخته شده، چنین آمده است؛ او آن دو مهره است مانند جزع و نه جزع است، بر شکل دو گاو ساخته و از خزانه‌های پادشاهان به دست من افتاده و بر بازوی من بسته است و خاصیتش آن است که هر کجا زهر باشد. در حال به جنبش

درآیند و با یکدیگر سر زدن گیرند (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۸۴۸-۸۴۷).

معانی سمبلیک گاو به دو شکل عمده مثبت و منفی، تقسیم شده است. سمبل‌های مثبت، همچون باروری، پایداری، ثروت، حاصل خیزی، خلاقیت، گرما، روشنایی، خورشید و هم چنین در شکل منفی، نماد بی‌دقتی، بی‌عاطفگی، حماقت و غرور است (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۸۸۸). در فرهنگ ایرانی، به عنوان

نمادی برای بی‌ارزشی، دنیاپرستان، انسان غافل، تن، جهالت به کار رفته است، یکی از معانی آن نفس است. نفس نیز گاوی است که باید قربانی شود تا حقایق روشن گردند و بدین ترتیب، جان آدمی از ظلمات جهل و بی‌خبری نجات یابد. سهروردی با توجه به آیات مربوط به داستان موسی و کشتن گاو، آیات مربوط به این ماجرا را تأویل می‌کند. گاو را به نفس و شهری که در آن گاو را باید قبل از ورود سلطان عشق قربانی کنند، به جسم انسان تأویل کرده است. عشق، هر جا که می‌خواهد وارد شود، طبق قرآن باید پیش پای او گاوی را قربانی کرد و آن گاو، نفس است (سهرودی).

تو گاو نفس در پروار بستی  
به سجده کردنش ز نار بستی  
به مکر آن گاو کز زر سامری کرد  
سجود آن گاو را خلق از خری کرد  
ترا تا گاو نفست سیر نبود  
اگر صد کار داری دیر نبود

شکم چون پر شو و در ناز افتاد

قوی باری ز پشتت باز افتاد

عطار نیشابوری (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۶۱).

درباره «گاو» در شرح لاهیجی<sup>۱۳</sup> بر گلشن راز، نکته‌ای شایان توجه وجود دارد: در اصطلاح صوفیه گاهی که نفس انسانی مستعد ریاضت و مخالفت هواس است، «بقره» نامیده می‌شود، «در حکایت‌های مثنوی گاو نماد مفاهیم و اندیشه‌های منفی و منفور است. در حکایت محبوس شدن آهو بچه، گاو نماد دنیاپرستان و حسودان و در حکایت گاو در جزیره بزرگ، رمز نفس اماره است». نگارنده فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا جلال‌الدین گاو را نماد نفس اماره و تعلقات نفسانی معرفی کرده‌است. مولانا جلال‌الدین جایی دیگر از «گاو بحری» صحبت می‌کند. گاو بحری همان گاو عنبر» یا همان «وال کاشالوه است و هیچ ربطی به گاو ندارد؛ اما مولانا جلال‌الدین اینجا صرفاً به کلمه گاو نظر داشته و نماد منفور آن را که قادر نیست حقایق را از پس حجاب‌ها ببیند، فرانمایی کرده و حتی برای آن شاخ هم قائل شده‌است. همچنین، اشاره به گاو بحری اشاره دارد به همان حالت ابلیس وار نفس فریب خورده که نمی‌تواند لؤلؤ پنهان شده را در گل ببیند؛ هر چند در پرتو آن است که می‌چرد و از مواهب دنیوی بهره‌مند می‌شود، حکایت این گاو، مانند ابلیس است که نفخه الهی دمیده شده در

انسان را ندید. مولانا ناگهان بشر را جایگزین گاو می‌کند. جسم انسانی از نظر سمبلیک جایگاه ویژه‌ای دارد. گاهی از آن رو که جزوی از دنیاست، با مردار و جیفه قیاس شده، گاهی هم به تبع قرآن، احسن تقویم گرفته شده است. همچنین، به ندرت در بعضی از روایت‌ها الخلق علی صوره الرحمن تعبیر شده‌است. با به کار گرفتن آن به صورتی که آمد، می‌توان حدس زد که دو پهلوی بودن وجه سمبلیک گاو، همانند جسم انسانی است. یعنی هم می‌تواند مثبت باشد، هم منفی، به همین دلیل، مولانا در اینکه سوی انسانی سمبل مورد نظر را در هر دو مرتبه مذکور گاو قرار دهد، خود را مختار دیده است (مشیدی و زنده مقدم، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

مولوی نیز معتقد است که گاو پروار شده نفس را باید قربانی کرد:

اگر از عید قربان سرافرازان بدانندی

نه هر پاره ز گاو نفس آویز قناره ستی

گاو کشتن هست از شرط طریق

تا شود از زخم دمش جان مفیق

گاو نفس خویش را زوتر بگش

تا شود روح خفی زنده و بهش (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

گونه‌ای از گاوهای افسانه‌ای، گاوی است معروف به گاو عنبری با عنبرافکن، این گاو در معنی ماهی زنده و سترگی به کار رفته‌است که از آن عنبر می‌گرفته‌اند.

مثلی نیز در شاهنامه در باب حماقت گاو،

آمده است که به مضمون زیر می باشد:

ترا بهتر آید که فرمان کنی  
رخ لشکرت سوی توران کنی  
نباشی بس ایمن به بازوی خویش  
خورد گاو نادان ز پهلوی خویش

گردآفرید نخست از سهراب می خواهد تا عشق او را فراموش کند، زیرا دختران ایرانی به همسری تورانیان در نمی آیند، ثانیاً به سهراب می گوید چون خبر آمدن تو به پادشاه برسد، پادشاه و رستم از جای خواهند جنبید و لشکری به جنگ با تو خواهند آورد و یک تن از لشکر ترا زنده نخواهند گذاشت، بنابراین بهتر است که حرف مرا بشنوی و به توران باز گردی و زور بازویت ترا مغرور و دچار در دسر نکند.

دکتر کزازی<sup>۱۴</sup> در نامه باستان می گوید: «خوردن گاو نادان ز پهلوی خویش». با استعاره‌ای تمثیلی از این داستان، ناخواسته و نادانسته به پیش‌باز مرگ رفتن و زمینه نابودی خویش را فراهم آوردن، خواسته شده است. دکتر خالقی مطلق<sup>۱۵</sup> در یادداشت‌های شاهنامه می گوید: «ضرب المثلی است که می گوید: گاو نادان هر چه زیان بیند از سوی خود بیند چون که نمی داند با خوردن، پهلوی می آورد و او را زودتر به کشتارگاه می برند. در این جا پهلوی هم به معنی دو سوی سینه و شکم به کار رفته است و هم در کاربرد حرف اضافه به معنی از سوی، از قبل این ضرب‌المثل در سخن گویندگان دیگر نیز آمده است. دکتر

ایرانی در ضمن مقاله خود می گوید که گاو استعاره از انسان نادان است و «ز پهلوی خود» یعنی از ناحیه خود (چرمگی عمرانی، ۱۳۹۰: ۳۳۸). همچنین در بین عوام، بعضی از گاو از سینه خود شیر خورده و به خود آسیب می رسانند. این تعبیر نیز، از این مثل انجام گرفته است.

در داستان ماه‌پیشانی، نوشته احمد شاملو شاعر معاصر ایرانی نیز، به وجه افسانه‌ای و اساطیری گاو توجه شده است. مادر ماه پیشانی به شکل گاو زردی در می آید. این گاو در همه امور به دخترش کمک و در مقابل نامادری و ناخواه‌ری بدجنس از او مراقبت می کند، تا عاقبت ماه پیشانی به عقد شاهزاده در می آید.

### ... گاو در منابع دینی و ادبی دیگر ملل (عربستان، مصر، چین، سومر، یونان، هند)

در میان اقوام عربی، از میان حیوانات «گاو» نماد و سمبل ماه بود، لذا از حیوانات مقدس به شمار می رفت. نقش و تصویر گاو در متون لحيانی، ثمودی و حتی اقوام سامی یافته شده است. نقش گاو بر روی سنگ‌ها و معادن در میان اعراب جنوب نیز نشان از همین اعتقاد دارند. در میان نام‌های افراد، قبایل و مکان‌های اعراب، نام «ثور» بسیار به چشم می خورد. یکی از معانی «ثور» در لغت عرب بزرگ و مهتر قوم است. در برخی سروده‌های

کهن عربی، شتر و اسب به گاو تشبیه شده است که نشان دهنده اهمیت گاو در دوران جاهلیت است. باران خواهی اعراب با آیین آتش افروختن بر پشت گاوها، عبور از کوههای صعب‌العبور و دعا و نیایش همراه بوده است. اسطوره حضور جن یا شیطان نیز در میان گاوها در ادبیات عربی انعکاسی گسترده یافته است. به سان گاو نری که جنی بر صورتش می‌کوبد و چنانچه گاو از ورود به آب امتناع کند، گناه او نیست. به گفته آلوسی<sup>۱۶</sup>، اعراب اعتقاد داشتند که شیطان یا جن سوار بر دو شاخ گاو نر می‌شود و نمی‌گذارد که گاو نر وارد آب‌شخور شود (قربانی زرین، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۲۵). این حیوان نشان الهه قوم سبا و مأرب به شمار می‌رفت و یکی از القاب ایل، خدای کنعانیان، ایل ثور بود. با توجه به تصویر گاو نزد قوم کنعان، که حماسه اوگاریتی مبین آن است.

در ادبیات عرب، یکی از مضامین اسطوره‌ای، جنگ میان گاو وحشی و سگ‌های شکاری بود که بیشتر به کشته شدن گاو می‌انجامید. عبدالجبار مطلبی از دو منظره متفاوت گاو وحشی در شعر جاهلی را مطرح می‌کند و با توجه به توضیحات مفصل درباره پرستش گاو و اهمیت آن نزد اقوام متعددی چون سومری، بابلی‌ها، کنعانی‌ها، فنیقی‌ها، مصری‌ها، سوری‌ها، عرب‌های شبه‌جزیره، سامی‌های غربی و عرب جنوب، قوم سبأ، تدمری‌ها، ثمودی‌ها، لحياتی‌ها، یونانی‌ها و... بار دیگر

به سخن جاحظ<sup>۱۷</sup> باز می‌گردد و می‌گوید: «و عادت شاعران آن بود که اگر شعر رثاء یا موعظه باشد، سگها گاو وحشی را می‌کشند، و اگر شعر مدح باشد شاعر می‌وید گویا شتر من گاوی است که ویژگی آن این است که در مقابله با آن سگها کشته می‌شود» که در سروده سومری‌ها احتمالاً در راستای داستان گاو وحشی در منظومه‌هایی است که گاو بر سگ‌های وحشی پیروز می‌شود و مجدداً زندگی آرام را آغاز می‌کند. اما در سروده بابلی‌ها بیشتر یادآور مفاهیم تصویر گاو وحشی در رثاء است که گاو با توجه به قدرتش مغلوب سگ‌های شکاری می‌شود و از پا در می‌آید (قربانی زرین، ۱۳۹۲: ۱۲۶). مصریان باستان، سگ را حیوانی نفرین شده می‌پنداشتند؛ زیرا سگ، جسد گوساله توتم را به دندان گرفته بود. ساکنان جزیره العرب نیز پس از آگاهی از این باور، دیدگاه دیگری نسبت به سگ پیدا کردند که جاحظ آن را بیان کرده است.

در مصر باستان، نارامسین که در ۳۰۰۰ پ.م مصرعلیا و سفلی را متحد کرد، سیطره‌ی ایزد ورز او را به رسمیت می‌شناخت و هنگام نبرد شاخ گاو بر سر می‌گذاشت. این ایزد را باریش بلند و پیچ در پیچ نشان می‌دادند، زیرا که ریش نشانه قدرت و مردانگی است.

موت در مصر همسر آمون-رع (خدای تجسم خورشید) به شمار می‌رفت و یونانیان وی را با «هرا»، همسر زئوس یکی می‌پنداشتند. او

ایزدی است. دارای شخصیتی مبهم و نامش به معنی (مادر) است. هاتور و ایزیس ماده گاوهایی هستند که سرشان زینت‌بخش نگاره برخی از ایزدان مصری است. هاتور، گاو بزرگ آسمانی، که جهان و همه متعلقات آن را آفرید. هاتور را به گونه ماده گاو یا به صورت زنی با سر گاو یا اغلب با شاخ وی نمایانده‌اند و سخت موردپرستش بود. منیفس «نزد مردمان، نر گاوی بود که به عنوان خورشید خدای زنده رع، در هیلوپولیس نیایش می‌شد؛ [زیرا] بر این باور بودند که منیفس زنده موجب احیای رع و اوویریس در چرخه زندگی است. نر گاو در اساطیر مصر نماد باروری است. گاو آبیس یا آپیش، نزد مصریان حابی یکی از شکل‌های خدای نیل و یکی دیگر از خدایان باروری و حاصلخیزی بود. با او در مورد پیش‌آمدها به مشورت می‌پرداختند و او را دارای قدرت پیشگویی می‌دانستند. بوخیس که باکیس و بخا نیز نامیده می‌شود، سومین نر گاو و خدای مشهور مصر بود. مرکز کیش این نر گاو خدا در هرمونتیس قرار داشت. در این مرکز بوخیس را تجسم خدای شهر، نر گاو طلوع و غروب خورشید در کوهساران می‌نامیدند. در پندار مردم «بوخیس» نرگاو سیاهی بود و نقش کرکس بر پشت و تاجی از قرص خورشید داشت (سجادی راد، ۱۳۹۰: ۳۷).

نوت ایزد بانوی آسمان در اساطیر مصر، به گونه گاو ماده تصویر شده؛ به طوری که

ایزدان دیگر پشتیبان اویند و ستارگان زیر شکم او قرار داشتند. کانوپ پسر و شوهر نوت بود. (اسماعیل پور، ۱۳۸۶: ۵۰۹).

در چین ورزاو یاور دهقانان است. طبق این داستان که «آدمی در آغاز با وجود تلاش و تکاپوی بسیار در جست‌وجوی یافتن خوراک، تنها هر سه یا چهار روز غذایی برای خوردن به چنگ می‌آورد. تلاش و درماندگی انسان فرمانروای آسمان را آزد و ستاره ورزاو را نزد انسان‌ها فرستاد تا آنان را در تلاش بیشتر راهنمایی کند و به آنان بیاموزد که با کوشش بیشتر می‌توانند هر روز یک بار به خوراک دست یابند. ورزاو شتابان به زمین آمد و بی‌آنکه در راهنمایی انسان تلاش کند به اشتباه گفت که فرمانروای آسمان مقرر داشته‌است که انسان هر روز سه نوبت به خوراک دست برد و به سبب این خطا فرمانروای آسمان او را به زمین تبعید کرد. بدینسان ورزاو که پیش از این در آسمان به کار شخم زدن مشغول بود در زمین ماند تا انسان را در شخم زدن یاری کند و این بدان دلیل بود که دست و پای انسان را قدرت کار در حد تولید سه وعده غذای روزانه نبود» (سجادی راد، ۱۳۹۰: ۳۸).

در سراسر قلمرو سومر باستان، ایزد ورزاو به نام انلیل به عنوان خدای توفان و خدای برتر حاصل‌خیزی پرستیده می‌شد. به واسطه قدرت او بود که آب به پیدایی آمد و کشتزاران سرسبز شدند و همه رویدنی‌ها



رستند و انسان نیز به پیدایی آمد و از او حیات گرفت. سومری‌ها آنلیل را همچون پدر ورزای قدرتمند و بزرگوار، سرکرده قدرتمند ایزدان و خداوندگار حیات می‌پرستیدند (اسماعیل پور، ۱۳۸۶: ۵۰۷). روی کاسه مرصع کاری شده چنگ به دست آمده از آشور، سر با شکوه یک گاو نر دیده می‌شود که با ورقه طلا ساخته شده است و تزئینات سر و کاکلش از سنگ لاجورد است. گاو نر تمثیلی از پر زوری و قدرت است، طبیعتاً جانور است که نخستین انسان‌های گله‌دار به پرستش آن پرداخته‌اند، و دعا کنان از او خواسته‌اند که دشمنان طبیعی احشام، خشکسالی و جانوران درنده را نابود کند (گاردنر، ۱۳۷۰: ۵۵۵).

در داستان گیل‌گمش نیز، که کهن‌ترین حماسه بشری به حساب می‌آید از «نره گاو آسمانی» سخن به میان می‌آید. ساندرز<sup>۱۸</sup> در کتاب حماسه گیل‌گمش اینگونه بیان می‌دارد که، ایشتر، الهه عشق، پس از دریافت پاسخ منفی از سوی گیل‌گمش خشمگین می‌شود و از پدرش تنو، خدای آسمان‌ها، می‌خواهد تا نره گاو آسمانی را برای کشتن گیل‌گمش فرو فرستد. نکته قابل توجه آن که برخلاف اساطیر آریایی، در این اسطوره گاو نقش ویرانگری دارد و تنو به دخترش هشدار می‌دهد که اگر گاو را به زمین بفرستد هفت سال گرسنگی عظیم پدید می‌آید. زمانی که این گاو به زمین فرستاده می‌شود، گیل‌گمش به یاری انکیدو که هردو تمثال ورزای هستند،

او را می‌کشند.

در جزیره کرت، ایزد ورزای در وهله نخست با خورشید و حاصل‌خیزی پیوند دارد و کرت، نخستین سرزمینی است که جنگ ورزای را به شکل آیینی رواج داده‌است. ایزد آستریون که چهره‌ای انسانی- حیوانی و سرشتی آمیخته و دوگانه داشت. ایزدی مذکر که یونانیان ظاهراً این ایزد را از آیین‌های آسیای غربی به وام گرفتند (همیلتون، ۱۳۷۶: ۵۵). مینوتاوروس یا مینوتور به یونانی در اسطوره‌های یونان، هیولایی با سرگاو و بدن انسان است. پاسیفائو به گاو پوسیدون دل بست و از او صاحب مینوتاوروس شد. مینوس او را در لابیرنت ساخته دایدالوس زندانی کرد. خوراک او جوانان آتنی بودند. به دست تسئوس کشته شد. پوزئیدون، خدای دریاها، در خشمی که بر مینوس شاه جزیره کرت گرفته بود، همسرش را دیوانه‌وار عاشق گاوی کرد که خودش برای قربانی به نزد مینوس فرستاده بود. مینوتور در اثر هم‌خوابگی پازیفائو همسر مینوس با این گاو وحشی به وجود آمد. همچنین در اساطیر یونانی زئوس خدای خدایان به پیکر گاو نر در می‌آید تا اروپ، دختر زیبای شاه صیدون را بفریبد. شاخ‌های این گاو به شکل هلال ماه بود و بوی خوشی داشت و پیش پای اروپ به زمین نشست تا اروپ مجذوب او شد و رویش نشست و گاو نر به دریا شتافت. پس از مدتی اروپ فهمید که این گاو نر همان زئوس است. به هر حال، زئوس موفق شد

اروپ را فریب دهد و به جزیره خودش یعنی جزیره کرت برسد.

در اساطیر هند ایندرا پیوسته با ورزا و گاو قیاس می‌شود که نماد روح نرینه جنگجو و قدرتمندی‌های اساسی نژاد است. خدای دوران پیش از ظهور آریاییان که ایندرا با او همانند شده و وی را در خود به تحلیل برده است، نیز با چهره‌های حیوانی متجلی می‌شود. ریگودا از ماده گاوی که به همه چیز جان می‌بخشد، یاد می‌کند. در آنجا آمده که ماده گاو به ترتیب با همای خدایان در می‌آمیزد و همه کیهان را می‌زاید، حیات خدایان از ماده گاو است. آدیتی، مادر خدایان بزرگ، نیز به سیمای ماده گاوی نمودار شده است. در هند، پیش از آریاییان، ورزاو گاو، در همه عبارات و نیایش‌های موهنجودارو و بلوچستان، مقارن با آغاز دوران تاریخی، حضور داشته است. گاوبازی که امروزه هنوز در دکن و جنوب باقی مانده، در هند پیش از دوران ودایی، در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح، متداول بوده است (دادور و مبینی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

در واقع، از حیواناتی که از نظر مذهبی برای هندوان مهم‌اند، گاو ماده است. از دوران قدیم گاو را در هند مظهر چندین خدا می‌دانستند و او را به عنوان الهه می‌پرستیدند. ماده گاو را نماد نعمت آسمانی بر روی زمین و مادر ایزدان آدمیان می‌پندارند (اسماعیل پور، ۱۳۸۶: ۵۰۸).

داستان حمله شیر به گاو در کلیله و دمنه

(پنجا تنترا) با اسطوره هندی سوما و میترا، و اسطوره میترایبی گاو و میترا، و نیز اسطوره زردشتی گاو و اهریمن، وجوه مشترکی دارد و این مطلب را به ذهن متبادر می‌کند که در ذهن سازندگان داستان، اساطیر ناخودآگاه فعالیت کرده‌اند و کارکرد شیر و گاو اسطوره‌ها را به قهرمانان این داستان منتقل نموده‌اند (حاصل خیزی طبیعت). شیر خورشید است و گاو، طبیعت سرسبز که بی اعمال قدرت خورشید، حیات جریان ندارد.

در اسطوره سوما و میترا، نیز نماد گاو اینگونه نشان داده می‌شود: «سوما در ودا گیاهی است نیرو بخش که با نوشیدن شیره آن خدایان به حیات جاودانی دست می‌یابند و انسان‌ها که هیچ‌گاه آنان را از مرگ جسمانی گریزی نیست، روان خود را ابدی می‌سازند. برای دست یافتن به سوما و رسیدن به آب حیات خدایان ناچار بایستی سوما را به قتل برسانند. از میان ایشان، وایو (خدای باد) به انجام این قتل حاضر است. وارونا (خدای آب) نیز در این قتل شریک است. میترا ابتدا رضایت نمی‌دهد زیرا نگران است که پس از این جرم زشت گاو و گوسفندانش از او روی بگردانند ولی آخر به این کار تن می‌دهد تا سهمی از قربانی نیز بدو برسد. (در افسانه‌های ودایی سوم هم ماه است و هم خدای ماه). سوما تخم گاو آسمانی است که زمین را زایا می‌کند و شیر، گاو آسمانی است که به مردمان غذا می‌رساند و نتیجه می‌گیرد که

در این قربانی، سوما نه فقط گیاه بلکه خود گاو است» (کمیلی و اریان فر، ۱۳۸۷: ۸۶). یونگ، در کتاب قهرمان خود، نماد گاو در این اسطوره را اینگونه تحلیل می‌کند: وابستگی گاو نر به کیش‌های زراعی از یک سو و قربانی شدن او در آیین‌ها، او را نماد قربانی و قدرت باروری می‌سازد. در نمادشناسی تحلیلی یونگ، قربانی گردن گاو نر، نشانه میل به یک زندگی معنوی است که به انسان اجازه می‌دهد بر هوس‌های حیوانی اولیه خود غلبه کند و پس از مراسم تحلیف و سرسپاری، به او صلح هبه می‌کند. گاو هم‌چنین، نماد پیر فرزانه یکی از کهن‌الگوهای مهم یونگی است. پیر خردمند نماد تجسم اصل روحانی، معرف «دانش، تعقل، بینش درونی، پیر از لحاظ خصوصیات اخلاقی هم شایان توجه است. پیر همیشه زمانی ظهور می‌کند که قهرمان در وضعیتی لاعلاج و مصیبت‌بار قرار گرفته و فقط تأملات عمیق با فکری میمون می‌تواند او را از آن خارج کند. اما چون قهرمان به دلایل درونی و بیرونی نمی‌تواند خود این کارها را بکند، دانش لازم برای جبران این کاستی به شکل فکری مجسم در می‌آید؛ یعنی به شکل همین پیرمرد مددگار و با فراست». پیر شکل نمادین «خود» یعنی درونی‌ترین هسته روان است. و نشانه تمامیت است. (سام خانیانی و ملک پایین، ۱۳۹۱: ۳۳).

### نتیجه‌گیری

حیوان گاو از همان ابتدای آفرینش و در معنای نمادین و اساطیری خود در ادیان باستانی دارای دو وجه معنایی بوده‌است. نیکی و سودمندی در حال زنده بودن و زندگی و حیات بخشیدن در حال مردن از وجوه معنایی نمادین گاو است. می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که قلب معنای نمادین گاو، در طول تاریخ بسته به تاریخ تحولات جوامع بوده‌است. بدین صورت که انسان در عصر کشاورزی و مرحله ربانی بیشتر به معنای زاینده‌گی و باروری گاو توجه داشته‌است چرا که زندگی انسان در آن جوامع بسته به حیات معیشتی بوده و نیازهای مادی و روزمره انسان در صدر قرار داشته‌اند و گاو این حیوان ارزشمند و مفید نقش ویژه‌ای در زندگی انسان آن دوره ایفا می‌کرده‌است، و وجه معنایی نیکی و سودمندی آن در حال زنده بودن بیشتر مورد توجه بوده‌است و در بسیاری از ادیان همانند زرتشت و ادیان هند و اروپایی کشتن و آزار آن منع می‌شده‌است. و اما در دوره بعد که انسان از مرحله ربانی وارد مرحله متافیزیکی شده و کیفیات و معنویات و توجه به خود در آن اهمیت بیشتری می‌یابد، معنای نمادین حیات بخشی گاو با کشتن آن مورد توجه قرار گرفته و با تشبیه این حیوان به نفس، قربانی کردن آن موجب رشد و تعالی روحانی و اخلاقی می‌گردد. هدف از قربانی کردن گاو در مهرپرستی این‌گونه اظهار شده است: «گاو نر نشان هویت حیوانی انسان است که در

- دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۲۲۶، پاییز و زمستان. صص ۴۷-۲۲.
- ستاری، رضا؛ رضوانیان، قدسیه و خسروی، سوگل (۱۳۹۶). توتم در منظومه های حماسی پس از شاهنامه با تکیه منظومه های گرشاسب نامه، سام نامه، کوش نامه، برزو نامه، متن شناسی ادب فارسی، شماره ۳۶، زمستان. صص ۹۱-۷۱.
- سجادی راد، کریم و سجادی راد، صدیقه (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی اسطوره گاو در اساطیر ملل مختلف، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱۹، پاییز. صص ۴۴-۲۹.
- طاهری، صدرالدین (۱۳۹۶). نشانه شناسی کهن الگوها در هنر ایران باستان و سرزمینهای همجوار، تهران، شورافرین.
- عباس زاده، فاضل و جباری، مهدی (۱۳۹۴). نقش تمثیلی حیوانات در روند داستانهای شاهنامه، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد بوشهر، شماره ۲۶، زمستان. صص ۱۳۲-۱۱۱.
- عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱). فرهنگ نامه جانوران در ادب پارسی، جلد ۲، تهران، پژوهنده.
- فرزانه فر، فریبا (۱۳۹۲). واکاوی نگاره و انگاره انسان - گاو بالدار در تخت جمشید و کاخ خرساباد، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر، شماره ۶، پاییز و زمستان. صص ۴۲-۳۱.
- قربانی زرین، باقر (۱۳۹۲). نگرش اسطوره ای به گاو در ادبیات کهن عربی، ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۱۲، پاییز. صص ۱۳۶-۱۲۳.
- کرمی، محمد حسین و نحوی، اکبر و رضایی دشت ارژنه، محمود (۱۳۸۸). حماسه گیلگمش در بوتله نقدی نو، نشریه زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۳، زمستان. صص ۲۶۶-۲۳۳.
- کمیلی، مختار و ارین فر، منصوره (۱۳۸۷). رد پای اساطیر در داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه، پژوهش نامه ادب غنایی، شماره ۱۰، بهار و تابستان. صص ۹۲-۸۳.
- گاردنر، هلن (۱۳۷۰). هنردرگذر زمان، چاپ ۲، تهران، انتشارات آگاه.
- محمودی، محمدعلی (۱۳۸۸). رد پای گاو ایین ها و باورهای کهن در شعر خاقانی، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۱۲، بهار و تابستان. صص ۱۵۸-۱۲۹.
- مشیدی، جلیل و زند مقدم، ساسان (۱۳۹۰). همچو شیری در میان نقش گاو (تثوفانی ها در آثار مولوی)، دو فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، شماره ۴، بهار و تابستان. صص ۱۵۸-۱۳۳.
- محرمی، رامین و نامور، مریم (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه نقش اسطوره های گاو در شاهنامه

فردوسی و متون پهلوی، همایش بن المللی ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، شهریور. صص ۴۸-۵۴.

- معقولی، نادیا و کشتکار، مهدیه (۱۳۹۴). خوانش نشانه شناسانه نقوش جام های مارلیک (جام گاو بالدار و جام افسانه زندگی)، دو فصلنامه هنرهای کاربردی، شماره ۷، پاییز و زمستان. صص ۵۱-۵۹.

- وائر، رکس (۱۳۸۹). دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه ابو القاسم اسماعیل پور، تهران، اسطوره. همیلتون، ادیت (۱۳۷۶). سیری در اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، اساطیر.